

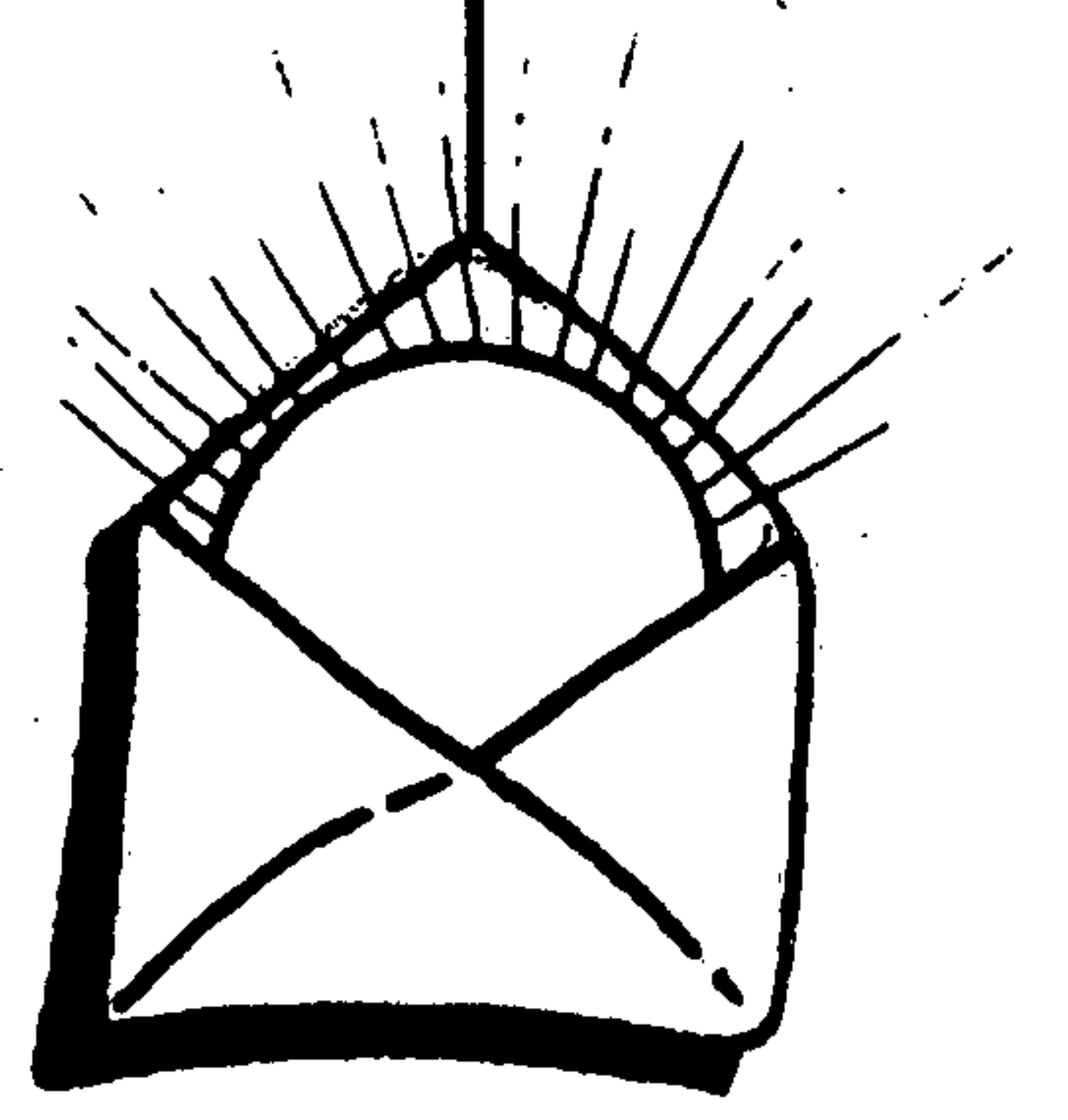
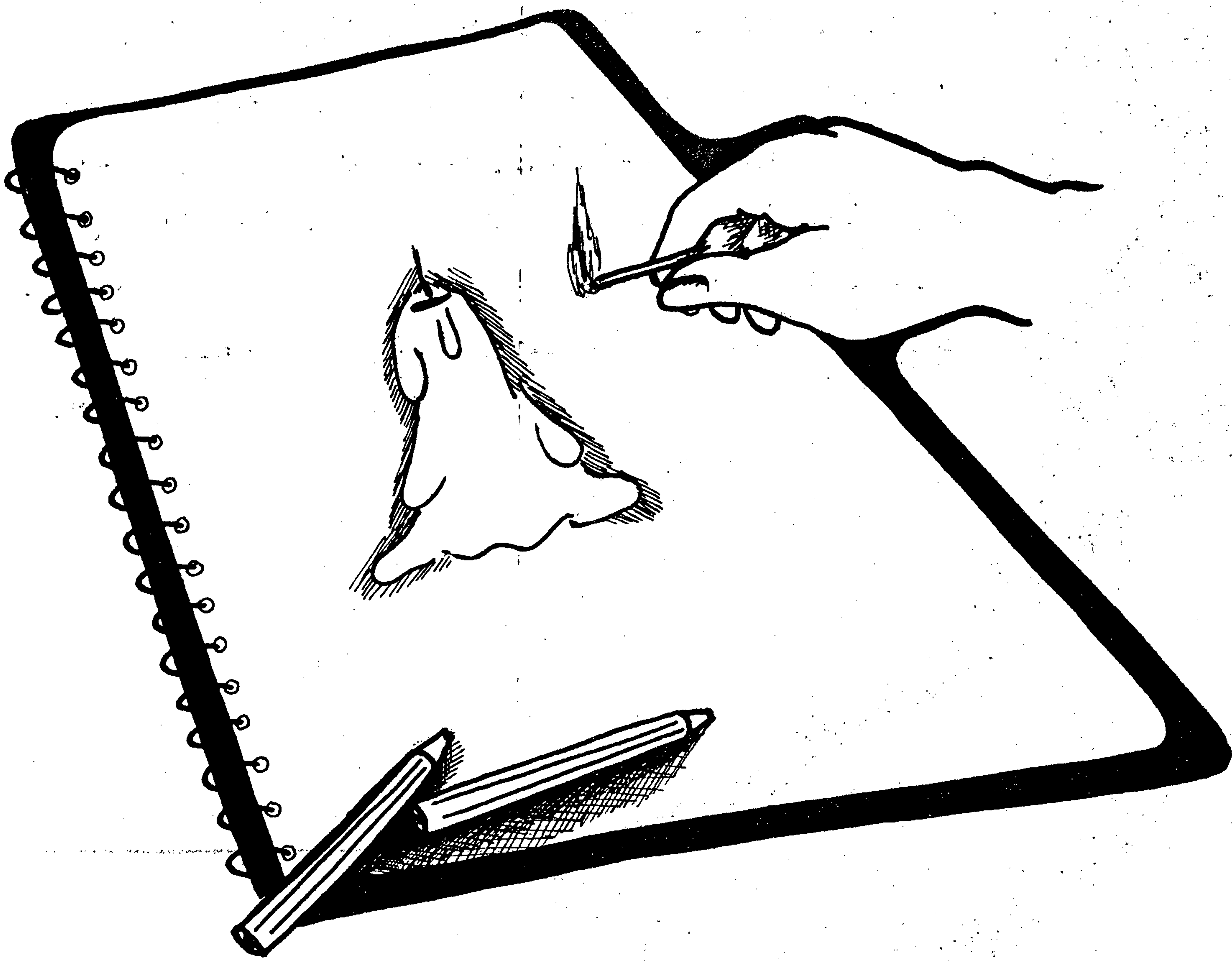
اشاره:

پیش‌تر گفتیم که غیبت نعمانی، ظاهراً، پیش از ذی‌حجه‌ی ۲۴۲- که مؤلف آن را بر شاگرد خود املا کرده- تألیف شده است، و با عنایت به این که وی، عمر امام عصر (علیه‌السلام) را در هنگام تألیف کتاب، بیش از هشتاد سال می‌داند (له الان نیف و ثمانون سنه)، تاریخ تألیف کتاب، نمی‌تواند از سال ۲۳۶ جلوتر باشد. بنابراین، کتاب غیبت نعمانی، در فاصله‌ی سال‌های ۲۳۶ تا ۲۴۲ به رشته تحریر درآمده است. در این جا، با عنایت به عبارتی دیگر در غیبت نعمانی، تاریخ دقیق‌تر تألیف کتاب را ارائه می‌دهیم.

نعمانی و مصادر غیبت (۴)

محمد جواد شبیری زنجانی





انظر

۳۸۸

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱

در اواسط کتاب غیبت نعمانی، از پیکارهای یکی از مدعیان مهدویت با ابویزید اموی سخن به میان آمده است. برخی، از عبارت کتاب چنین برداشت کرده‌اند که تألیف کتاب، پیش از مرگ ابویزید و در هنگام پیکارهای وی با آن مدعی مهدویت رخ داده است. هر چند از عبارت مورد نظر، چنین برداشتی نمی‌شود، ولی این عبارت، با بیانی دیگر، در بحث ما کارساز است. برای توضیح بیش‌تر، متن عبارت نعمانی را نقل می‌کنیم.<sup>۱</sup>

نعمانی، پس از نقل روایاتی چند در وصف حضرت مهدی (علیه السلام) و منزلت آن بزرگوار، روایتی عظیم الشان در مقام آن حضرت از امام صادق (علیه السلام) می‌آورد که در آن، حضرت در پاسخ راوی می‌فرماید:

«ولو أدركته لخدمته أيام حياتي؛

اگر از زمان‌آوی را دریافتم، یقیناً، دوران زندگی خود را در خدمت او سپری می‌کردم.»

نعمانی، در ادامه می‌افزاید:

فتأملوا [بعد هذا] ما يدعيه المبطلون، و يفتخر به الطائفة البائنة<sup>۲</sup> المبتدعة من أن الذی



# الغيبية

تأليف  
ابو يزيد اموي

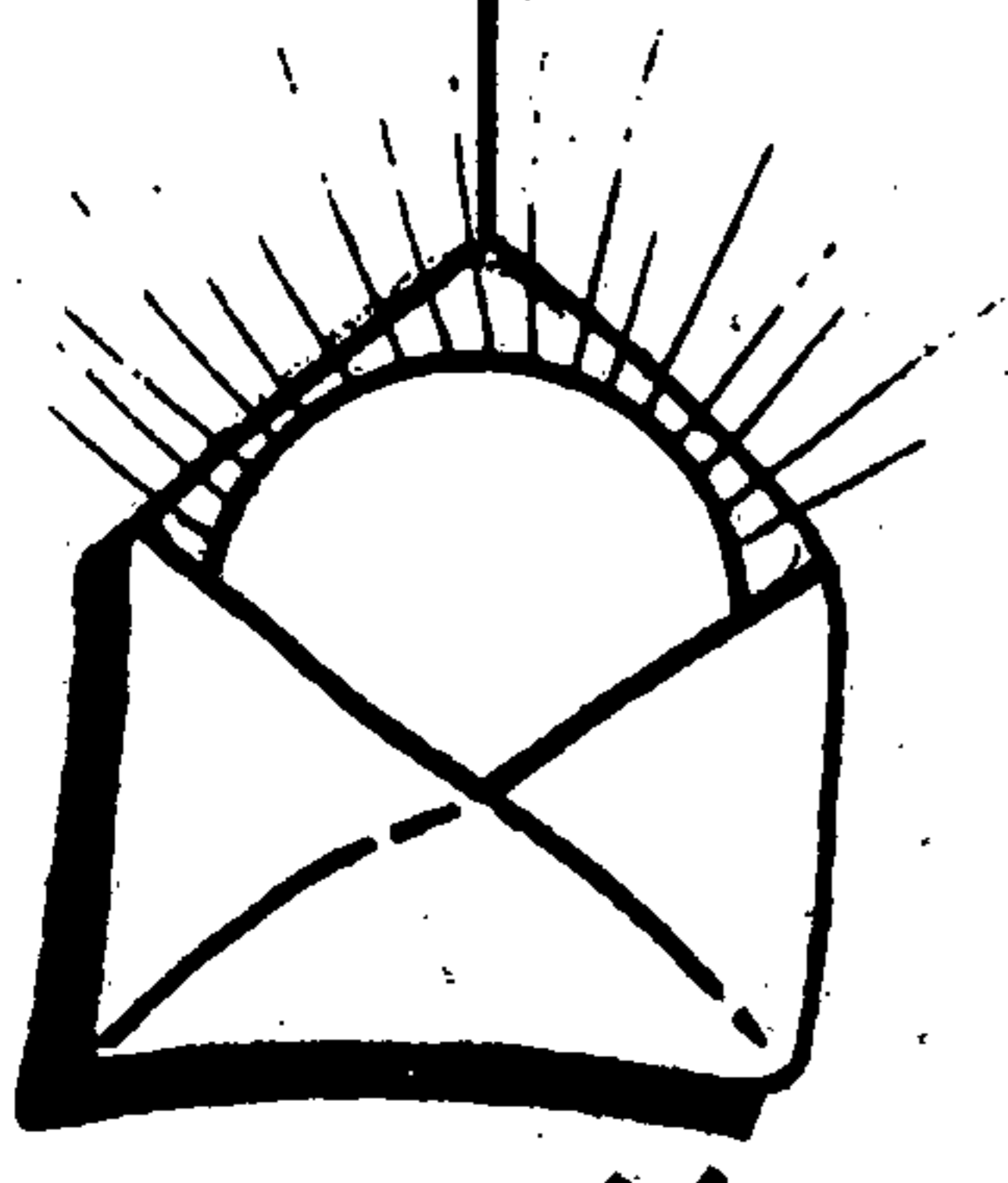
المترجم: د. ابي ربيع  
السنن: ٣١٦

هذا وصفه وهذا حاله ومنزلته من الله عزوجل، هو صاحبهم  
ومن الذي يدعون له؛ فانه بحيث هو في اربعمئة ألف عنان  
وان في داره اربعة آلاف خادم رومي و صقلبي<sup>٣</sup> وانظروا  
هل سمعتم أو رأيتم أو بلغكم عن النبي  
(صلى الله عليه وآله وسلم) أو<sup>٤</sup> عن الأئمة الطاهرين  
(عليهم السلام) أن القائم بالحق هذه صفته التي يصفونه بها،  
وانه يظهر و يقيم<sup>٥</sup> بعد ظهوره، بحيث هو في هذه السنين  
الطويلة، وهو في هذه العدة العظيمة يناقحه أبو يزيد الأموي،  
فمرة يظهر عليه و يهزمه، و مرة يظهر هو على أبي يزيد، و  
يقيم بعد ظهوره و قوته و انتشار أمره بالمغرب و الدنيا على  
ما هي عليه؟!

فأنكم تعلمون بعقولكم اذا سلمت من الدخل و تمييزكم اذا صفى من الهوى أن الله قد  
أبعد من هذه حاله عن أن يكون القائم لله بحقه و الناصر لدينه و الخليفة في أرضه و المجدد  
لشريعة نبيه...<sup>٦</sup>

در این عبارت، تنها، از پیکار ابو یزید اموی با این مدعی مهدویت در سالیان طولانی سخن  
رفته، و تأکید شده که گاه پیروزی از آن ابو یزید بوده و گاه از آن این مدعی مهدویت، ولی آیا  
این پیکارها به پایان رسیده یا هنوز پیکارها ادامه داشته، چیزی از این عبارت استفاده نمی شود.  
پیش از ادامه ی بحث، اشارتی کوتاه به شورش ابو یزید، مفید به نظر می رسد. ابو یزید مخلد  
بن کیداد که از مذهب نکاریه - از مذاهب خوارج - پیروی می کرد، در سال ۳۱۶ پیروانی به هم  
زد و به فعالیت پرداخته و نظر خوارج را در تکفیر مسلمانان مخالف خوارج ترویج کرد.  
در کتب تاریخ، از تعقیب وی به دست قائم جانشین مهدی و فرار وی از چنگ قائم و  
بازگشت مخفیانه به توزر (زادگاه خویش) در سال ۳۲۵ سخن گفته اند و اشاره کرده اند که وی  
به دست والی قسطلیه زندانی شد و به همت یارانش از زندان آزاد شد و در کوه «اوراس»  
سنگر گرفت. قائم او را محاصره کرد. این محاصره، هفت سال ادامه داشت.  
پیکارهای وی با قائم و چیرگی بر شهرهای مختلف غرب آفریقا، به سال های ۳۳۲ و ۳۳۳  
باز می گردد.<sup>۷</sup>

ابو یزید، در سال ۳۳۳ اکثر شهرهای شمال آفریقا، همچون قسطلیه، اربس، قیروان را گشود و



انظار

۳۸۹

سال دوم / شماره ی ششم / زمستان ۸۱



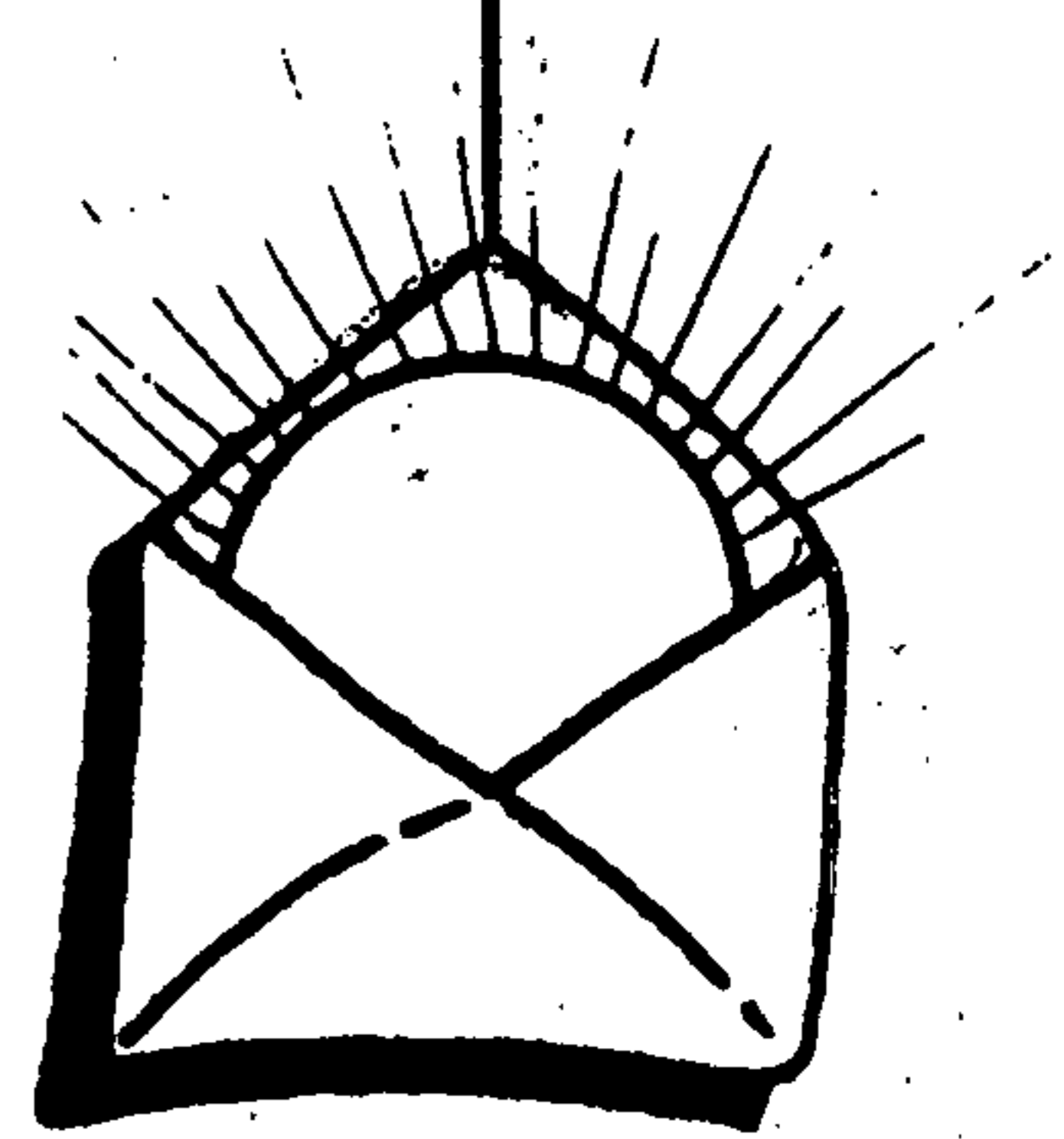
قائم را در مرکز حکومتی خود در شهر مهدیه محاصره کرد. این محاصره تا اوائل سال ۳۳۴ ادامه یافت. جنگ و گریز و شکست و پیروزی های پی در پی وی در این سال هم در جریان بود. در رمضان این سال، قائم، در گذشت و فرزندش منصور، به جای وی نشست، جنگ های ابویزید با فاطمیان در این سال هم به شدت پیگیری شد، ولی سرانجام، ابویزید، به چنگ سربازان منصور افتاد، و در اثر جراحت هایی که دیده بود، در اواخر محرم سال ۳۳۶ درگذشت. گزارش مفصل این حوادث، در کتب تاریخ دیده می شود و نیازی به تکرار آن ها در این مقال نیست.

در عبارت مورد بحث از غیبت نعمانی، دو نکته در خور درنگ و تأمل است: نخست، توصیف ابویزید به اموی که در جای دیگری دیده نشد. ابویزید را با توجه به نژاد وی، به بربری، یفرنی، زناتی و با عنایت به مذهب او، به خارجی، اباضی، نکاری متصف کرده اند.<sup>۸</sup> وصف وی به اموی از چه رو است؟ گویا، ارتباط وی با امویان اندلس، این وصف را برای وی به دنبال داشته است.

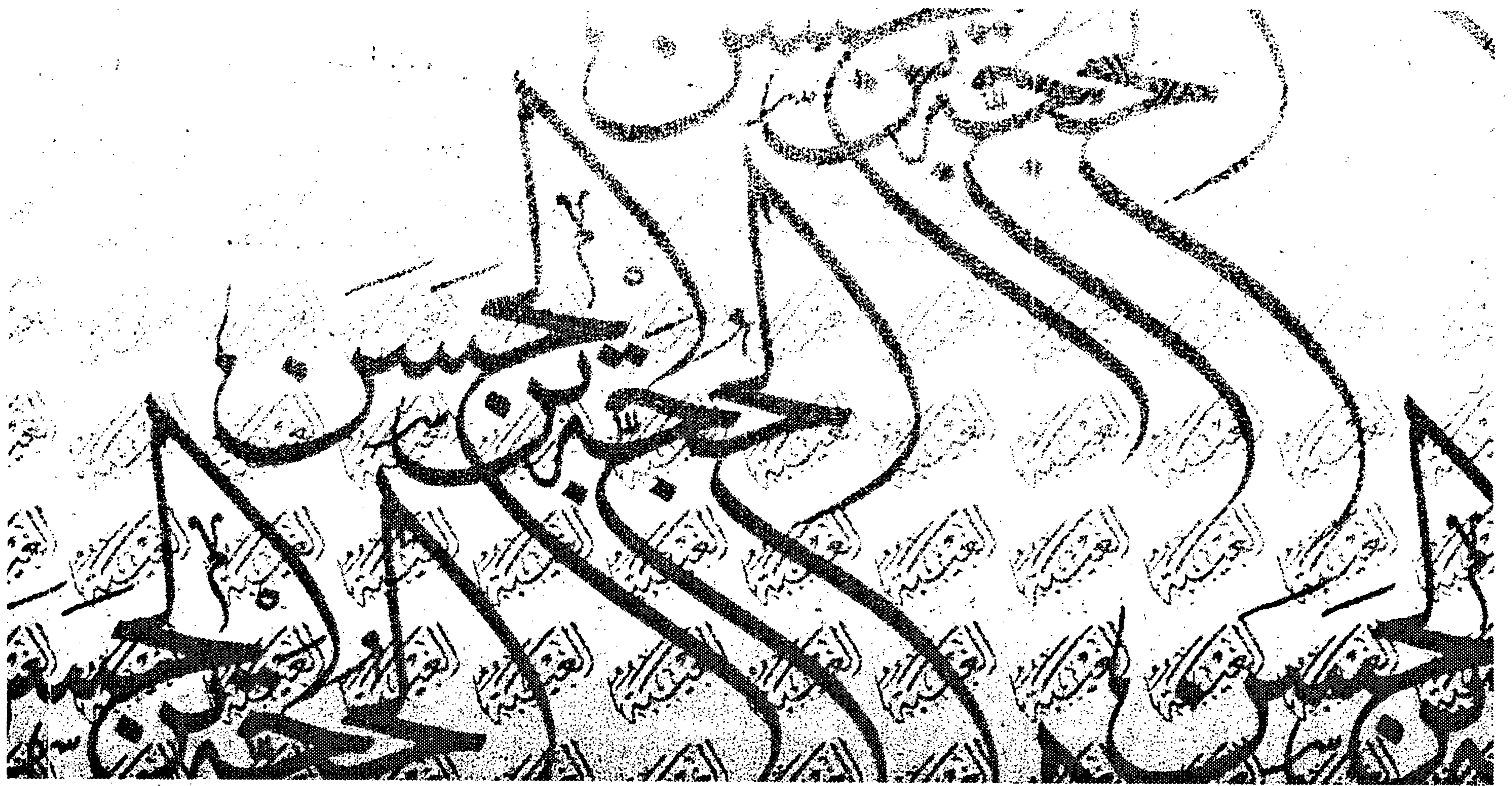
ابن عذاری مراکشی می نویسد: در آخر شوال سال ۳۳۳ دو فرستاده از سوی ابویزید مخلد بن کیداد بر ناصر وارد شده که حامل نامه ای از سوی وی بوده که در آن از چیرگی او بر قیروان و رقاده خبر داده و از اعتقاد وی به امامت ناصر سخن گفته است. نامه های ابویزید و فرستادگان وی، از همان زمان تا هنگام مرگ وی، پیوسته ادامه داشت.<sup>۹</sup> در کتب تاریخ، در سال ۳۳۴ و نیز ۳۳۵ نیز این ارتباط که به هدف یاری خواستن از ناصر بود، گزارش شده است.<sup>۱۰</sup>

نکته ی مهم در این بحث، این است که عبارت نعمانی و توصیف وی از مدعی مهدویت، به روشنی می رساند که وی در زمان نگارش کتاب، زنده بوده است، این جمله که «وی در میان چهارصد هزار سوار و در منزل وی، چهار هزار خدمتکار هست»، ظهور قوی در حیات این شخص دارد.

این شخص، بی تردید، خلیفه ی فاطمی است، اما آیا مراد، «قائم فاطمی» است؟ چنانچه استاد غفاری، بدان اشاره کرده و تأکید نعمانی بر تعبیر «القائم بالحق والقائم لله بحقه»، هم گویا بدان اشاره دارد. جمله ی «بحیث هو فی هذه السنین الطویله» هم می تواند بر آن گواه گرفته شود. اگر این احتمال، صحیح باشد، با توجه به درگذشت قائم، در رمضان سال ۳۳۴، باید تألیف کتاب، پیش از این تاریخ باشد. این مطلب، با نتیجه گیری پیشین ما، درباره ی تاریخ تألیف غیبت







نعمانی (که تألیف کتاب از سال ۳۳۶ جلوتر نیست) سازگار نیست.

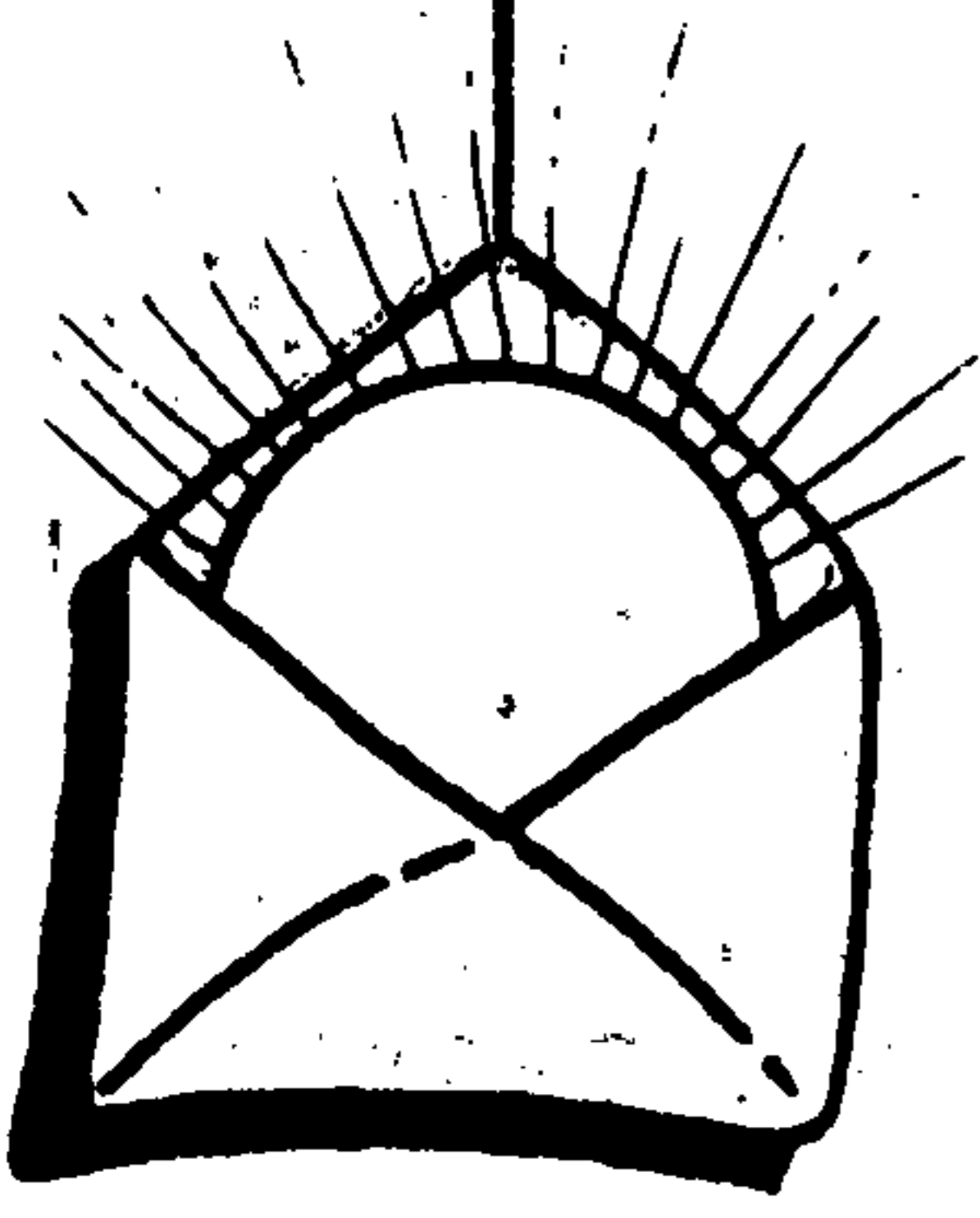
این نکته را هم می‌افزاییم که حجم غیبت نعمانی، حجم کمی است و به طور طبیعی، کتاب، به ترتیب، نگارش می‌یافته است. عبارت مربوط به پیکارهای ابویزید در غیبت نعمانی، حدود صد صفحه پس از عبارت مربوط به عمر امام عصر (علیه السلام) - که از آن نتیجه گرفتیم که تألیف کتاب از سال ۳۳۶ جلوتر نیست - است، لذا ناسازگاری این دو نتیجه، استوار به نظر می‌آید.

اگر مراد از مدعی مهدویت در این عبارت، منصور، فرزند قائم باشد،<sup>۱۱</sup> وی، در سال ۳۴۱ در گذشته، لذا مشکلی در نتیجه‌گیری پیشین نخواهیم داشت، ولی بعید به نظر می‌رسد که نعمانی به منصور نظر داشته باشد.

مشکل این بحث، در گرو توجه به مطلبی است که مورخان بدان اشاره کرده‌اند. آنان گفته‌اند، که منصور، از بیم ابویزید، مرگ پدر را پنهان داشت، خود را به نام خلیفه خوانده، و سکه‌ها و خطبه و دیگر رسوم خلافت را تغییر نداد، ولی پس از این که از شورش ابویزید فراغت حاصل کرد، مرگ پدر را آشکار ساخت و خود را خلیفه خواند.<sup>۱۲</sup>

بنابراین، طبیعی است که تا سال ۳۳۶ هنوز نعمانی از مرگ قائم آگاه نباشد و گمان کند که او زنده است.

با کنار هم گذاشتن دو عبارت مورد بحث از غیبت نعمانی، نتیجه می‌گیریم که باید تألیف قسمت‌های میانی غیبت نعمانی، در سال ۳۳۶ باشد؛ زیرا، با توجه به مرگ ابویزید در محرم ۳۳۶ بعید به نظر می‌آید که نعمانی تا پایان این سال از مرگ قائم فاطمی آگاه نشده باشد، با



انظر

۳۹۱

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱



افزودن این نکته که کتاب، از حجم چندانی برخوردار نیست، می توان ختم کتاب را در همان سال ۳۳۶ یا احیاناً در سال بعد دانست.

البته این مطلب را هم نباید از نظر پنهان داشت که نعمانی هر چند روایاتی چند را، پس از تألیف، به کتاب افزوده است، ولی دلیلی نداریم که وی در ساختار کتاب تغییری داده باشد. لذا کتاب، دارای دو تحریر به شمار نمی آید که نیازمند به بحث در تاریخ تحریرهای مختلف آن باشد.

نتیجه ی بحث ما، این است که قسمت های میانی کتاب غیبت نعمانی، در سال ۳۳۶ تألیف شده و ختم کتاب هم ظاهراً در همین سال یا سال بعد صورت گرفته است.

### یک نکته درباره ی غیبت نعمانی

شرف الدین استرآبادی، در کتاب تأویل الایات، روایاتی چند از غیبت شیخ مفید نقل کرده که غالباً با حذف آغاز اسناد همراه است، ولی در یک جا ص ۲۰۸، (ذیل سوره ی توبه) دو روایت با سند کامل به همراه توضیحی از مؤلف در میان آن دو، از این کتاب نقل کرده است:

حدَّثنا علی بن الحسین قال حدَّثنا محمد بن یحیی العطار...

و أوضح من هذا، بحمد الله و أنور و أبین و أزهراً...

أخبرنا سلامة بن محمد، قال: حدَّثنا أبو الحسن علی بن معمر...

این دو حدیث، به همین شکل،<sup>۱۳</sup> در غیبت نعمانی ص ۱۷/۸۶، ۱۸/۸۷ روایت شده است.

سایر موارد نقل تأویل الایات از غیبت شیخ مفید هم همگی در غیبت نعمانی نقل شده است:

تأویل الایات، ص ۸۷ (ذیل سورة البقرة)؛ غیبت نعمانی، ص ۶/۳۱۴، ۶۷/۲۸۲.

تأویل الایات، ص ۱۰۲ (ذیل سورة البقرة)؛ غیبت نعمانی، ص ۱۴/۱۳۲.

تأویل الایات، ص ۱۲۳ (ذیل سورة آل عمران)؛ غیبت نعمانی، ص ۲/۴۱.

تأویل الایات، ص ۱۳۳ (ذیل سورة آل عمران)؛ غیبت نعمانی، ص ۲۶، ص ۱۳/۱۹۹.

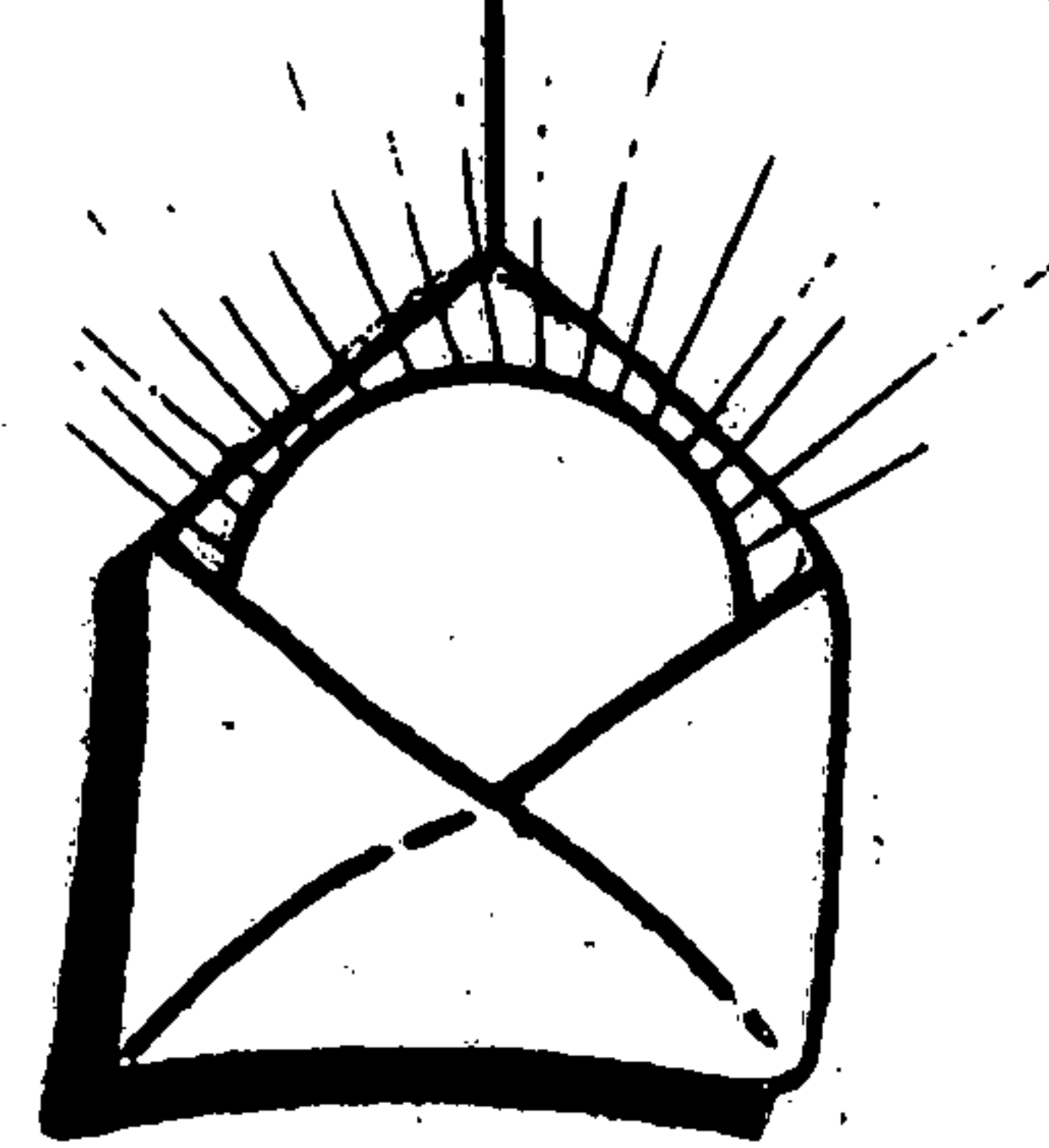
تأویل الایات، ص ۲۵۶ (ذیل سورة النحل)؛ غیبت نعمانی، ص ۹/۱۹۸، ۴۳/۲۴۳.

تأویل الایات، ص ۳۸۴ (ذیل سورة الشعراء)؛ غیبت نعمانی، ص ۱۱/۱۷۴.

بدین ترتیب، تردیدی نیست که نسخه ای را که شرف الدین استرآبادی نسخه ی غیبت

شیخ می دانسته، چیزی جز نسخه ای از غیبت نعمانی نبوده است. چه چیز سبب شده که چنین

خلطی رخ نماید؟



انظار

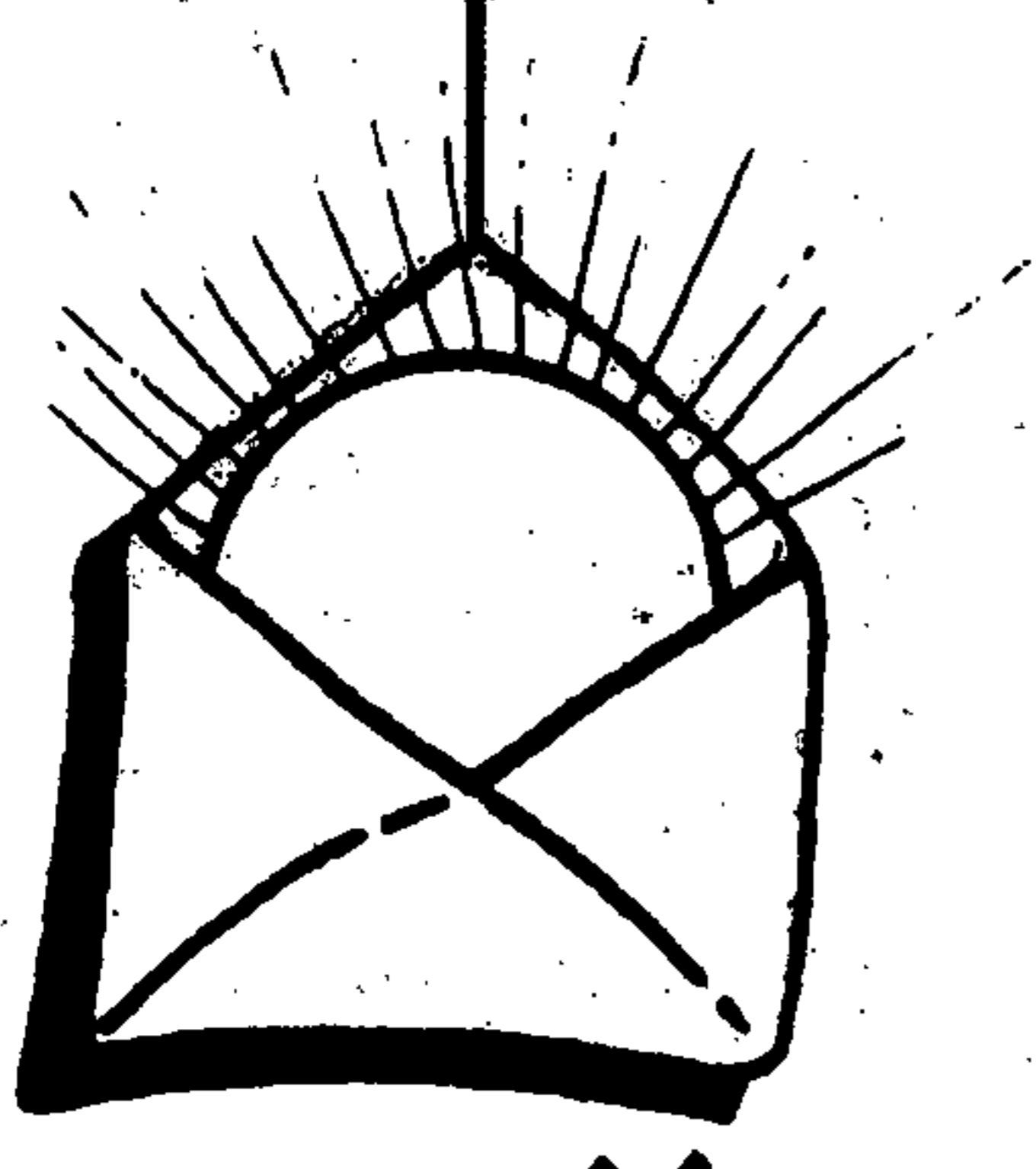
۳۹۲

در پاسخ این سؤال، باید توجه داشت که از یک سو، شیخ مفید، کتابی در غیبت داشته که در رجال نجاشی از آن نام برده شده<sup>۱۴</sup> است. البته، ظاهراً، این کتاب، جزء کتب مفقود وی است و از آن، نسخه‌ای در دست نیست، و آگاهی خاصی هم از آن نداریم.

از سوی دیگر، شیخ مفید، مکنی به ابو عبدالله و نام وی، محمد بن محمد بن النعمان بوده، لذا گاه از وی به ابو عبدالله بن النعمان یاد می‌شده است.<sup>۱۵</sup>

شباهت این عنوان با عنوان ابو عبدالله النعمانی مؤلف کتاب غیبت آشکار است، لذا تحریف عنوان «ابو عبدالله النعمانی» به «ابو عبدالله بن النعمان»، یا خلط این دو عنوان با هم، می‌تواند سبب انتساب کتاب غیبت نعمانی به شیخ مفید گردد.

البته، در این جا هم نام بودن نعمانی و مفید را نیز نباید از نظر دور داشت.

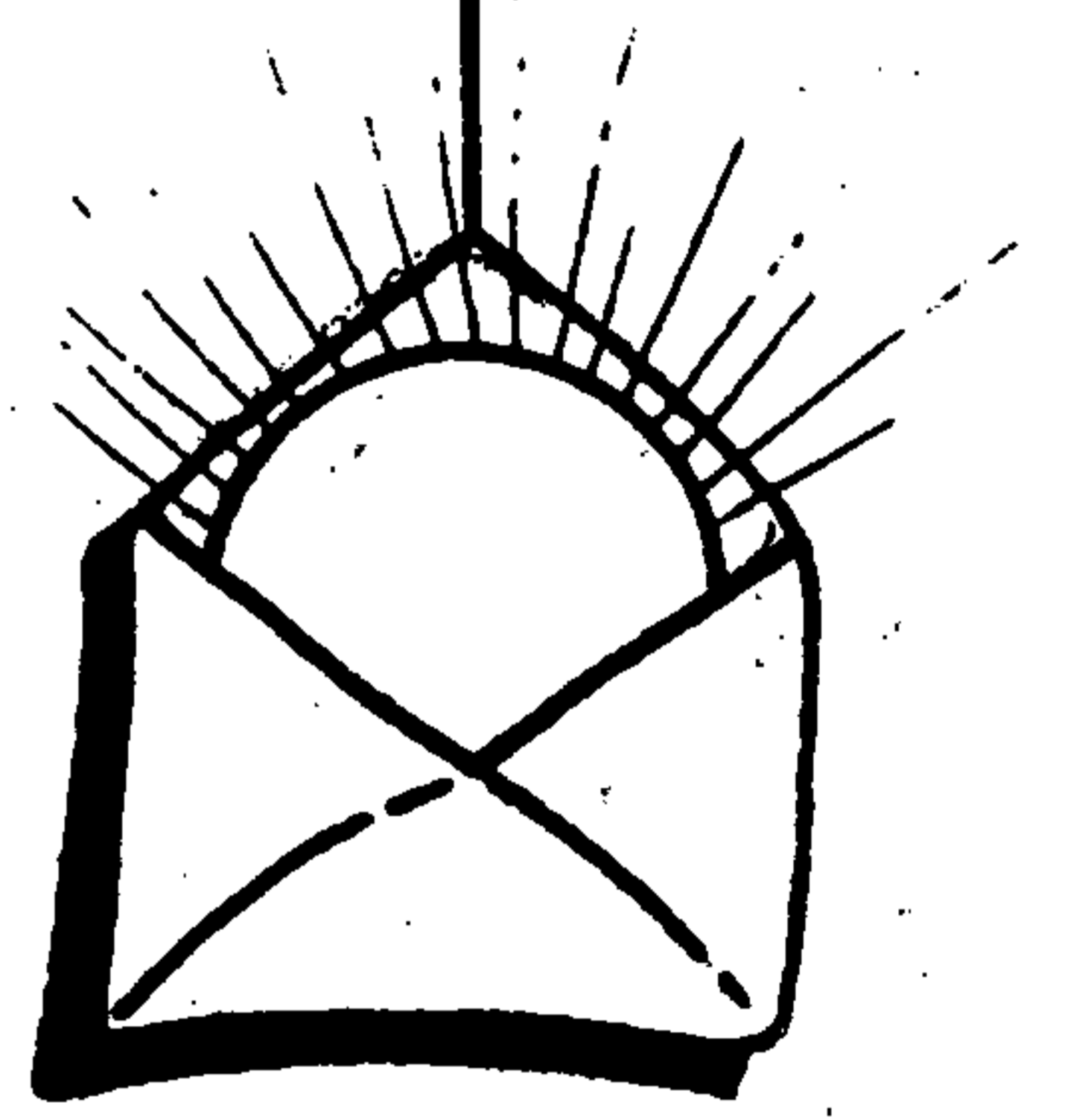


انتظار

۳۹۳

سال دوم / شماره‌ی ششم / زمستان ۸۱





۱. این متن را به نقل از نسخه‌ی رضویه آورده، در حاشیه، به اختلاف چاپ استاد غفاری با این نسخه اشاره می‌کنیم.

۲. در نسخه‌ی رضویه، این کلمه، به روشنی خوانده نمی‌شود. در حاشیه‌ی چاپ استاد غفاری، از بعضی نسخه‌ها، به جای این کلمه: «الشائنة» نقل شده است.

۳. در چاپ سنگی و غفاری، «صقالبی» آمده است. صقلاب، شهری در صقلیه - جزیره‌ای در دریای مغرب، محاذی تونس - است. (تاج العروس، ج ۳، ص ۲۰۰)

۴. در چاپ سنگی و غفاری: «و» به جای «او».

۵. در چاپ سنگی و غفاری: «یقیم»

۶. غیبت، نعمانی، ص ۲۴۵ و ۲۴۶ (چاپ سنگی، ص ۱۲۹ و ۱۳۰).

۷. در مقاله‌ی ابویزید نکاری در دایرة المعارف اسلامی (ج ۶، ص ۴۱۳) آمده: «مقریزی (اتعاظ الحنفاء، ص ۱۰۹) تصریح کرده که او در ۳۰۳ ق خروج کرد، برخی از مورخان که گفته‌اند، مهدی شهر المهدیه را در ۳۰۳ ق (ابن اثیر، کامل ج ۸، ص ۹۴) به صورت دژی استوار در برابر تهدیدهای احتمالی ابویزید بنیاد نهاد (قاضی نعمان، افتتاح الدعوه، ص ۲۷۸، ابن اثیر، همان جا) مؤید این نظر است». عبارت مقریزی در چاپی از اتعاظ که در آن مقاله از آن بهره گرفته شده، محرف بوده و کلمه‌ی «وثلاثین» از آن افتاده است. این عبارت در تحقیق د. جمال الدین شیال (قاهره، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۵) به درستی ذکر شده است. بنابراین مقریزی شورش وی را در سال ۳۳۳ می‌داند. این قسمت‌های اتعاظ از کامل ابن اثیر اخذ شده است، وی نیز در حوادث سال ۳۳۳ از ابویزید یاد کرده است.

تأییدی که برای خروج ابویزید در سال ۳۰۳ ذکر شده، عجیب است؛ چون، ابن اثیر، اشاره دارد که مهدی فاطمی به خاطر پیشگویی‌هایی که در کتب درباره صاحب الحمار (لقب ابویزید) آمده بود (ونه به خاطر خروج وی)، مهدیه را بنا نهاد. عبارت قاضی نعمان در این زمینه، از

صراحت بیش‌تری برخوردار است. وی، اشاره می‌کند که ابویزید، همان دجال معروف در احادیث است، و بنای مهدیه، برای جلوگیری از حملات وی بوده است (ر.ک: افتتاح الدعوة، تحقیق فرحات دشاوی ص ۳۲۷، بند ۲۹۶؛ ص ۳۳۲، بند ۲۹۹). اگر در این عبارات دقت می‌شد، به روشنی معلوم می‌شد که این عبارات، دقیقاً، بر خلاف مقصود نویسنده دلالت دارد.

۸. به عنوان نمونه، ر.ک: التنبیه والاشراف، ص ۲۸۹؛ کامل ابن اثیر، ج ۸، ص ۴۲۲؛ البیان المغرب فی أخبار الأندلس والمغرب، ج ۲، ص ۲۱۲ و ۲۱۴؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۵۲.

۹. البیان المغرب، ج ۲، ص ۲۱۲.

۱۰. البیان المغرب، ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۴، و نیز ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۴۱۴ به نقل از مصادری چند، از جمله تاریخ الخلفاء الفاطمیین بالمغرب، ص ۳۷۳، ۳۸۵، ۳۸۶.

۱۱. البته این مطلب که منصور ادعای مهدویت کرده باشد، خود نیازمند تحقیق و بررسی است.

۱۲. کامل ابن اثیر، ج ۸، ص ۴۳۴ و ۴۵۵؛ افتتاح الدعوة، ص ۳۳۴، بند ۳۰۰.

۱۳. البته تفاوت‌های اندکی در این دو نقل دیده می‌شود، مانند تبدیل «حدثنا» در حدیث یکم، در نسخه‌ی چاپی غیبت نعمانی به «أخبرنا»، ولی در چاپ سنگی (ص ۴۱) همان عبارت «حدثنا» در آغاز حدیث آمده است.

برخی از اوصاف راویان هم در تأویل الایات نیامده که می‌تواند به علت حذف آن‌ها از سوی مؤلف، به خاطر اختصار باشد.

۱۴. رجال نجاشی، ص ۱۰۶۷/۴۰۱.

۱۵. مسکن الفوائد، ص ۳۷ (و به نقل از آن، در بحار، ج ۸۲ ص ۱۲۱)؛ رجال نجاشی، ص ۱۰۷۰/۴۰۴؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۶۵؛ نیز تعبیر «ابن النعمان» در رجال نجاشی، ص ۴۲۵/۱۶۱، ص ۱۱۶۱/۴۳۱، ص ۱۲۴۶/۴۵۷.